

# زیبایی شناسی نحوی بلاغی (اذا) در قرآن کریم

فرهاد محمد نژاد\*

استادیار گروه، الهیات و معارف اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

احمد محمد نژاد پاشاکی\*\*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

نجمه محیایی\*\*\*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان، خرمآباد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش ۹۹/۸/۱۷)

## چکیده

قرآن کریم نگاهی فراگیر به مسأله‌ی زیبایی دارد، شناخت زیبایی‌های قرآن با روش‌ها و شیوه‌های گوناگون واژگانی، ادبی، بلاغی، مفهومی و تفسیری و... صورت گرفته‌است. در زبان عربی به ویژه در قرآن کریم هر کلمه، از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی (کیفی) به بررسی انواع و ساختار مختلف (اذا) به صورت نحوی و بلاغی در آیات قرآن کریم می‌پردازد. تلاش این پژوهش، آشکارسازی دقیق بسیاری از تعبیرات نحوی و بلاغی است که، (اذا) با تمام کاربردهایش در آن به کار رفته‌است. دلیل اصلی، نشان دادن تغییر معنایی (اذا) در حالت خروج از قالب ظرفیه و شرطیه و استقبال و همچنین وجوه بلاغی (اذا) از جهت حتمیت و شک و نیز جانشینی (اذا) با حروف دیگری چون: اذ و متی است که این امر باعث زیبایی شناسی (اذا) می‌شود. در حالت خروج و جانشینی با توجه به تفاوت ساختاری که (اذا) در آن قرار دارد، مشاهده خواهد شد که، چگونه ساختار جمله باعث تغییر در معنا و زیبایی شناسی آن می‌شود، و در آخر مستندات قرآنی خود را همراه با دلایل بلاغی هر یک از آن‌ها مشخص می‌کند. حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که (اذا) بیشتر در امور قطعی الوقوع بکار رفته‌است، همچنان که با بررسی این ادات نشان داده شده‌است که «اذا» با قرار گرفتن در ساختار، متضمن معانی حروف دیگر است و از این رهگذر از نوعی «توسعه معنایی» برخوردار می‌شود.

**کلمات کلیدی:** قرآن کریم، ساختار جمله، اذا، وجوه بلاغی، جانشینی الفاظ

---

\* Email: f\_mohammadinejad@yahoo.com

\*\* Email: a.mohamadi.np@gmail.com (مسئول نویسنده)

\*\*\* Email: mahyayi.92@gmail.com

## ۱- مقدمه

قرآن کریم از بزرگترین معجزات خداوند است که شگفتی در آیات و معانی آن به خوبی نمایان است. سخن از قرآن کریم تأمل و تدمر و بحث و پژوهش بسیاری را می‌طلبد. بشر برای درک بهتر اسرار بلاغت و فصاحت قرآن از علوم مختلف بهره جست‌ه‌است، یکی از آن‌ها، علم بلاغت است که خود دارای شاخه‌های متعددی است؛ یکی از این شاخه‌ها، علم معانی است که اغراض سخن را مورد توجه قرار می‌دهد. جمله از نظر کارکرد معنایی، به کلامی اطلاق می‌شود که دارای درنگ پایانی باشد و معنای کاملی را انتقال دهد، بر این اساس جملات به دو دسته‌ی جملات ساده و مرکب تقسیم می‌شوند، جملات مرکب خود از دو جمله وارّه تشکیل می‌شوند که در واقع یکی از آن‌ها از نظر معنایی جمله‌ی پایه و دیگری جمله‌ی پیرو است که در تکمیل معنا به جمله‌ی پایه کمک می‌کند، بر این اساس بسیاری از جملاتی که در نحو سنتی به صورت جمله می‌شناسیم جمله وارّه هستند نه جمله. مانند جملات شرط، جمله صلّه، جمله حالیه و... بنابراین جملات این چنینی را از نظر معنا جمله وارّه دانسته‌اند. تمرکز ما در این پژوهش بر جمله‌ی شرطی است که برخی مواقع دو بار در کلام آورده می‌شود، گاهی به صورت مبتدا و خبر و بیشتر مواقع به صورت تمنی، ترجی، عرض و تحضیض و گاهی اوقات به صورت چند جمله تمنی، ترجی و تحضیض همراه با هم، در یک متن ادبی و یا علمی به کار برده می‌شود.

(اذا) در قرآن کریم تقریباً ۳۰۹ بار آمده است و بیشتر در امور قطعی کاربرد داشته‌است، مانند سخن خداوند در آیه‌ی: «یا ایها الذین آمنوا اذا...» که به صورت قطعی به کار برده شده‌است. اندیشمندان در طول تاریخ به قرآن بسیار اهتمام ورزیده‌اند و تحقیقات زیادی در این زمینه انجام داده‌اند اما با این وجود، کمتر به جنبه‌های بلاغی و زیباشناسی تک تک واژه‌های آن پرداخته‌اند. در این پژوهش "زیباشناسی (اذا)" با وجود نظرات چشمگیر نحویان در خصوص (اذا)، تلاش شده‌است که با استناد به آیات قرآن و معانی ارزشمند آن، با استفاده از روش توصیفی به بررسی انواع (اذا) در آیات قرآن کریم در هنگام خروج از قالب شرطیه و ظرفیه و همیچنین وجوه بلاغی (اذا) و نیز جانشینی (اذا) با

برخی از حروف و عکس آن و تفاوت کاربرد آن در جایگاه جانشینی و وام گیری پردازیم. تا بدین صورت بتوانیم زیبایی نحوی بلاغی (اذا) را مشخص سازیم. در آخر مستندات قرآنی خود را همراه با دلایل بلاغی هر یک از آن‌ها مشخص می‌کنیم.

## ۲- سوالات پژوهش

۱- آیا اذا در مفاهیم (قطعی- غیر قطعی) در قرآن به کار رفته است؟

۲- کدام یک از تغییر معنایی و زیبایی شناسی اذا توانسته عملکرد بیشتری در قرآن داشته باشد؟

۳- آیا تغییر معنایی (اذا) در حالت خروج از قالب ظرفیه و شرطیه و استقبال و همچنین وجوه بلاغی (اذا) از جهت حتمیت وشک و نیز جانشینی (اذا) در زیبایی شناسی (اذا) موثر می‌باشد؟

۴- آیا «توسعه معنایی» و «جانشینی معنایی» در بررسی کاربردهای بلاغی اذا در قرار رخ می‌دهد؟

## ۳- پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پیرامون بلاغت (اذا) در قرآن کریم، تحقیقی صورت نگرفته است و تنها چند مقاله با موضوعات مشابه تحت عنوان: (بررسی ساختار نحوی- بلاغی حرف "لو" و کاربرد آن در قرآن کریم) مقاله‌ی آقای سید محمد قتالی و مرتضی قائمی که به بررسی لو از منظر بلاغی پرداخته‌اند.

و مقاله‌ای دیگر تحت عنوان: (لولا) فی القرآن المجید واللغه، حقیقتها و دورها الوظيفی) مقاله‌ی خانم ناهید قادر و آقای محمد ابراهیم خلیفه که به بررسی (لولا) از منظر بلاغی پرداخته‌اند.

و همچنین مقاله‌ای تحت عنوان: (بررسی شبکه معنایی حرف «فی» و اهمیت آن در ترجمه قرآن از منظر معنی شناسی شناختی) مقاله‌ی آقای محمود ایمانی و مجتبی منشی زاده که در این مقاله به بحث معنا شناختی قرآن از دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند.

از آنجا که در خصوص اذا شریطه تا بحال از منظر بلاغی پژوهشی صورت نگرفته است در مقاله‌ی حاضر سعی شده است که با بهره‌گیری از منابع موجود، زیبایی‌های بلاغی آن را در قرآن کریم در ابعاد مختلف به تصویر کشیده شود.

#### ۴- انواع جملات عربی

جملات عربی به صورت‌های مختلف دسته بندی می‌شوند و نوع اول براساس اسناد، به جمله‌ی اسمیه تبدیل می‌شود که مسند در آن، اسم است و زمان معینی را مشخص نمی‌کند و نوع دوم جمله‌ی فعلیه، که مسند در آن فعل است و بر زمان مشخصی دلالت می‌کند. و نوع سوم جمله‌ی ظرفیه است که، مسند در آن ظرف است و آن شامل ظرف زمان، مکان و جار و مجرور می‌شود، مانند: (أ فی الدار زید)، أو (أ زید فی الدار)، (و أ عندك عمرو)، (و قبلك أخویك). (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۳۵-۳۶).

لازم به ذکر است که در این جا دیدگاه زمخشری در خصوص برابری مفهوم کلام و جمله بر این اساس است؛ «کلام لفظی مرکب و مفید فایده است که سکوت بر آن جایز باشد، جمله نامیده می‌شود». (ابن صانع، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸).

و ابن هشام در رد نظریه او می‌گوید: «جمله متفاوت از کلام است، و مفید فایده بودن و جایز بودن سکوت بر آن شرط نیست بلکه اسناد بین طرفین کفایت می‌کند». و در ادامه می‌گوید: «کلام از جمله کوتاه تر است و کلام سخنی مفید فایده است، و آن دلالت بر معنایی که سکوت بعد از آن جایز باشد نمی‌کند». و جمله مشتمل بر مبتدا و خبر و فعل و فاعل است و مفید فایده بودن شرط نیست». (امیل بدیع یعقوب، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۳-۳۴).

زمخشری در خصوص انواع جمله جایز بودن سکوت بعد از آن را مفید فایده می‌داند براین اساس جمله را بر ۴ نوع دسته بندی می‌کند: جمله اسمیه، جمله ی فعلیه، جمله شرطیه و جمله ظرفیه. و جمله‌ی شریطیه را نوع اصلی آن معرفی می‌کند. و ابن یعیش شارح معروف نظریه او را رد می‌کند و می‌گوید: «جمله شریطیه همان جمله فعلیه است، زیرا متشکل از دو جمله ی فعلیه است». (یعیش بن علی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸).

در ادامه می‌گوید: «این مساله نیاز به تأمل دارد زیرا که دو جمله‌ی شرط همیشه نمی‌تواند فعلیه باشد بلکه جمله‌ی جواب شرط اسمیه است مانند: «إِنْ تَقُمْ فَأَنَا قَائِمٌ» و سخن خداوند متعال: «... وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (... و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند) [حجرات ۱۱].

در حقیقت در معنای شرط فعلی فعل دیگر را تفسیر می‌کند. به گونه‌ای که اگر فعلی به وقوع بپیوندد فعل دوم پس از آن می‌آید. مانند سخن خداوند متعال: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُدُّوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ» (به کسانی که کفر ورزیده‌اند، بگو: «اگر بازایستند، آنچه گذشته است برایشان آمرزیده می‌شود») [انفعال / ۳۸].  
فعل (غفران) در اینجا جواب شرط است که در به دنبال فعل شرط (أَنْ يَنْتَهُوا) آمده‌است و معنی هر دو بسیار واضح است زیرا هر دو فعل در جایگاه خبر نیستند زیرا هیچ یک از آن‌ها به وقوع نمی‌پیوندند مگر اینکه قبل از آن دیگری به وقوع پیوسته باشد.

#### ۵- ساختار شرط

شرط آن است که چیزی به جهت وقوع غیر خود واقع شود. وجود دومی معلول اولی و متوقف بر آن باشد، به طوری که اگر اولی اتفاق بیفتد دومی هم اتفاق می‌افتد (إِنْ زَرْتَنِي زَرْتِكُ، و إِذَا سَافَرْتَ أَسَافَرَ مَعَكَ). در اینجا احترام وابسته و متوقف بر دیدار است یا مانند آیه کریمه: «فَإِنْ قَاتَلْتُمُ فَاقْتُلُوهُمْ» (یعنی اگر با شما جنگیدند پس آن‌ها را بکشید) [بقره ۱۹۱]. این معنا در شرط اصل است.

اما گاهی شرط از این معنا خارج می‌شود، یعنی دیگر دومی مدلول اولی نیست و متوقف بر آن نمی‌باشد مانند: «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (زیرا خداوند همواره و در هر حال کافر را دوست ندارد؛ نه تنها در حال پشت کردن آن‌ها) [آل عمران/۳۲] و یا مانند آیه: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ» (که او غیر خدا را نمی‌پرستید چه آن‌ها شک کنند و چه ایمان بیاورند) [یونس/۱۰۴]. (الشافعی، ۱۲۰۶، ق، ص ۱۴)

گاهی شرط امکان پذیر است و گاهی محال. مانند آیه‌ی سوره‌ی زخرف: «قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَكَدًّا فَأَنَا أَوْلُ الْعَابِدِينَ» (بگو (ای پیامبر) اگر برای خداوند فرزندی بود من نخستین مطیع او بودم.) [الزخرف / ۸۱] که به معنای آن است که فرزند داشتن خداوند محال است.

گاه شرط و جزا صرفاً دلالت برقرین بودن یکی با دیگری دارد، مانند: «وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا» (و اگر آن‌ها را به سوی هدایت فراخوانی باز هرگز به راه نخواهد آمد) [کهف/۵۷]. که دعوت به هدایت سبب گمراهی و منجر به آن نمی‌شود. ساختار شرط از، ادات شرط و فعل شرط و جواب آن تشکیل می‌شود. زیرا هر فعل دارای فاعل است و جواب شرط فعل یا جمله است و اسلوب شرط از دو جمله تشکیل می‌شود، جمله اول که دارای ادات شرط است و معنی آن بدون جواب کامل نیست. (الزرکشی، ۲۰۰۸، ص ۳۵۲).

ابن فارس در این باره می‌گوید: «شرط دو حالت دارد: شرطی که اعمال آن واجب است مانند: (إِنْ خَرَجَ زَيْدٌ خَرَجْتُ) و آنچه در این خصوص در کتاب خداوند آمده است: «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند، آن را حلال و گوارا بخورید.) [النساء / ۴]

و شرط دیگر آن است که اعمال آن اجتناب ناپذیر نیست مانند سخن خداوند: «فَإِنْ طَلَّقَهَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ...» (پس اگر [شوهر دوّم] وی را طلاق گفت، اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود خدا را برپا می‌دارند...) [البقرة / ۲۳۰].

«إِنْ ظَنَّا» شرطی است که اعمال آن واجب نیست و شرط در اینجا در حالت مجاز به کار رفته است، پس برخی شرط‌ها مجاز هستند. (احمد بن فارس، ۲۰۰۵، ص ۲۱۸).

### ۱-۵- فعل شرط

فعل شرط هم می تواند مضارع باشد مانند آیه: «...إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (اگر بخواهد شما را می برد و خلق تازه ای می آورد) [ابراهیم/۱۹] و هم می تواند ماضی باشد مانند آیه: «وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا» (و اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما] بازمی گردیم) [اسراء/۸]

ماضی در شروط معنای استقبال می دهد. همانطور که در غیر شرط نیز می تواند معنای استقبال دهد مانند: «وَ سَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا» (و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند) [الزمر/۷۳]

و دلیل این امر را می توان به این صورت تفسیر کرد که هر گاه عرب بخواهد امر غیر یقینی را به منزله یقینی و امری را که واقع نشده به منزله امر محقق قرار دهد، به جای فعل مضارع از فعل ماضی استفاده می کند.

فعل شرط نیز می تواند ماضی باشد اگر قبل از آن فعل کان بیاید مانند آیه ۱۱۶ سوره مائده: «... قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ...» یعنی این کلام اگر از من صادر شده بود تو خبر نداشتی. (رضا الاسترآبادی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱۲)

### ۲-۵- (اذا)

#### ۱-۲-۵- اذا فجائیه

هر گاه (اذا) برای برانگیختن تعجب و مختص به جمله اسمیه باشد و به جواب نیازی نداشته باشد، ابتدای جمله نمی آید و معنای حال و زمان آینده می دهد، مانند: (خرجت فإذا الأسد بالباب). (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۱۴۵). اعراب اذا در اینجا را می توان طرف زمان مبنی بر سکون و در محل نصب مفعول فیه یا حرف مبنی بر سکون که محلی از اعراب ندارد در نظر گرفت. و (ف) زائده یا استینافیه و اسم مرفوع بعد از آن مبتدا است مانند: فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» (پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت

می‌خزید) [طه/۲۰] و خبر این مبتدا برخی اوقات مانند آیه قبل مذکور و برخی اوقات مانند: (دخلت الصف فاذا الاستاذ) محذوف است.

## ۲-۲-۵-اذا ظرفیه

هرگاه (اذا) در غیر از برانگیختن تعجب و در غالب ظرف زمان به کار رود و مختص جمله فعلیه باشد، ظرفیه است. (اذا) ظرفیه دو گونه است:

۱. اذا ظرفیه شرطیه: هرگاه (اذا) متضمن معنی شرط باشد، مانند سخن خداوند متعال: «ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَهُ مِنَ الْأَرْضِ

إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» (و از نشانه‌های او این است که آسمان و زمین به فرمانش برپایند؛ پس چون شما را با یک بار خواندن از زمین فراخواند، بناگاه [از گورها] خارج می‌شوید) [الروم/۲۵] و «فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (و چون آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، رسانید، بناگاه آنان شادمانی می‌کنند) [الروم/۴۸]

فعل بعد از آن اکثراً ماضی است مانند سخن ابی ذؤیب:

والنفس راغبه إذا رغبته وإذا ترد إلى قليل تقنع

نفس انسان را هر میزان به چیزی تشویق کنی بیشتر مشتاق می‌گردد و اگر از آن بازدارد بعد از اندکی از آن بازداشته می‌شود. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۴۸)

و هرگاه بر اسم مرفوع، یا ضمیر غائب بیاید فاعلی است برای فعل محذوف و مفسر

آن فعلی است که بعد از آن می‌آید، مانند سخن ابوالقاسم الشابی:

إذا الشعب يوماً أراد الحياة فلا بد أن يستجيب القدر

اگر امتی روزی حیات و زندگی (توأم با آزادی) را طلب کنند، به ناچار باید مطیع

قضا و قدر شود.

و اگر بعد از (اذا) شرطیه "ما" بیاید تغییری ایجاد نمی‌شود: (اذا ما زرتنی أكرمك).

۲. اذا ظرفیه غیر شرطیه: هرگاه (اذا) متضمن معنی شرط نباشد و ملازم اضافه باشد،

مانند: «والليل اذا يغشى» [لیل/۱]



قسم به شب در آن هنگام که (جهان را) بپوشاند. (اذا) در اینجا متضمن معنی زمان است ولی متضمن شرط نیست (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۹ ج ۲، ص ۳۶-۳۷).

## ۶- حالت خروج (اذا)

### ۶-۱- (اذا) و خروج از حالت ظرفیه

ابوالحسن معتقد است که در این آیه: «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا» (چون بدان رسند) [الزمر/۷۱] اگر "اذا" همراه "حتی" بیاید و مجرور شود بنا بر مبتدا بودن مرفوع می شود ولی ابوالفتح معتقد است "اذا" اگر به وسیله حتی نصب شود. در حالت اول مبتدا و در حالت دوم خبر و منصوب است. جمهور معتقد است که "اذا" از حالت ظرفیه خارج نمی شود و معتقد است در آیه: «حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا» حرف ابتدا بر کل جمله وارد شده است و در "اذا" عمل نمی کند.

### ۶-۲- (اذا) و خروج از حالت استقبال

در این حالت بر دو گونه است: اول اینکه همراه فعل ماضی بیاید همانگونه که همراه فعل مضارع می آید مانند سخن خداوند: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا...» (بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی، گفتی: چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم، برگشتند...) [توبه/۹۲] و آیهی: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ هَمَوُا انْفِضُوا إِلَيْهَا...» (و چون داد و ستد و سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند) [جمعه/۱۱]

و سخن شاعر:

وندمان یزید الکأس طيباً      سقیت إذا تغورت النجوم

از دست همنشینی که وجودش خوشی جام شراب را می افزاید در زمان بامدادی که ستارگان در هم تنیده بودند شراب نوشیدم.

و دوم: اگر به در معنای حال باشد و بعد از قسم واقع شده باشد مانند آیه: «واللیل إذا یغشی» و «والنجم إذا هوی» گفته شده است اگر "اذا" را برای آینده در نظر بگیریم در اینطورت ظرف فعل قسم محسوب نمی‌شود زیرا "اذا" برای انشا به کار می‌رود نه خبر. زیرا که قسم خداوند در بر زمان گذشته دلالت می‌کند و لا لکون محذوف حال است از (واللیل) و (والنجم) و حال و استقبال با هم در تضاد است در نتیجه اذا از حالت استقبال خارج می‌شود و نقش حال می‌گیرد.

#### ۶-۳- (اذا) و خروج از حالت شرطیه

سخن خداوند: «وَ إِذَا مَا عَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ» (و چون به خشم در می آیند در می گذرند) [شوری\۳۷] و آیه: «وَ الَّذِینَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْیُ هُمْ یَنْتَصِرُونَ» [و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری جویند (و به انتقام برمی خیزند) (شوری\۳۹)] در این دو اذا خبر است بر میتدای بعدشان اگرچه شرطیه است و جمله جواب اسمیه است. (امیل بدیع یعقوب، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۵۸)

#### ۷- وجوه بلاغی

##### ۷-۱- حتمیت و ثبوت

اذا بر اساس اصل بیش تر با استقبال بکار می‌رود و به همین دلیل در مواردی که وقوع آن ها حتمی است کاربرد بیش تری دارد (احمد هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷-۱۷۰). و از قول آقای تفتازانی نیز اگر "اذا" به معنی شرط در استقبال باشد وقوع آن حتمی است (سعد الدین التفتازانی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۹).

مانند سخن خداوند: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ...» (پس هنگامی که نیکی به آنان روی می‌آورد می‌گفتند: این برای ماست و چون گزندى به آنان می‌رسید به موسی و همراهانش شگون بد می‌زدند...) [اعراف\۱۳۱] پس آمدن "حسنه" از سوی خداوند امری است قطعی. (احمد هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷-۱۷۰). و سخن خداوند: «وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً»

إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ» (ان گاه که از جانب خدا به آن ها رحمت خود را چشائید، بناگاه دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرک آوردند) [روم/۳۳].

### ۷-۲- شک و نفی ثبوت

ب) زمانی که "اذا" در شرطی بکار رود که در ثبوت یا نفی آن شک باشد، مانند:

۱. اشعار، براساس آنچه که به شاعر الهام شده است بیان می شود و ممکن است در ثبوت آن شک باشد در نتیجه در این مورد اشکالی ندارد که یقینی نباشد، مانند: اذا کثر المطر فی هذا العام أخصب الناس.

۲. غلبه کردن چیزی که شرط بر آن آمده است بر چیز دیگری که حکم شرط بر آن نیست، مثلاً زمانی که سفر برای سعید امری قطعی است ولی برای خلیل غیر قطعی گفته می شود: اذا سافرتما کان کذا. (احمدهاشمی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۷-۱۷۰)

۳. تفاول

۴. اظهار رغبت به وقوع شرط

۵. استمرار (محمد خلیل رجایی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۱)

### ۸- اذا و جانشینی (التقارض)

خلیل ابن احمد در کتاب العین واژه تقارض را اینگونه وصف می کند: "إقتراضه قرضاً، کل أمر يتجافاه الناس فيما بينهم فهو قروض" در حقیقت به معنای وام گیری است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ه ق، ، ۵، ج، ص ۴۹).

تقارض در اصطلاح، حکمی را که مختص به یک کلمه است به کلمه‌ی دیگر اختصاص دهیم تا بتوانیم مانند کلمه اول با آن معامله کنیم. در حقیقت به معنای انتقال حکم است. تقارض در احکام عربی جایگاه خاصی دارد و بین دو اسم یا دو فعل یا دو حرف واقع می شود.

و جواهری در کتاب قاموس می گوید "القرض ما تعطیع من المادّة لتقضاه... و اسقترضت منه ای اخذت منه". که ایشان خیر و شر عمل در تقارض را برای دو طرف قرض گیرنده یکی می داند. (فیروز آبادی ۱۴۱۴م، ج ۲، ص ۳۴۱)

در اصل "قرض" به معنای دادن و گرفتن است، و کسی که چیزی را می گیرد باید آن را به صاحبش برگرداند و این رد و بدل بین دو شخص صورت می گیرد. شرط اصلی برای تطبیق این اصطلاح بین دو کلمه، وجود اشتراک بین آن ها است. برای مثال:

"اذا" ظرف زمانی است که برای استقبال بکار می رود و معنای "اذا" که ظرف زمان ماضی است را می گیرد.

#### ۸-۱- جانشینی اذا و اذ

همانگونه که در پیش گفتیم "اذا" شرطیه اقسام گوناگونی دارد و در اصل وضعش برای استقبال بکار می رود و ظرفی است که متضمن معنای شرط است ولی در برخی موارد از اصلش خارج می شود و برای زمان ماضی بکار می رود و معنای ماضی را به اقتراض می گیرد از جمله شواهد قرآنی که به قرض گیری "اذا" در زمان ماضی اشاره دارد:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (ای کسانی که ایمان آورده اید، همچون کسانی نباشید که کفر ورزیدند؛ و به برادرانشان- هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند]، گفتند: «اگر نزد ما [مانده] بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند.» [شما چنین سخنانی مگویید] تا خدا آن را در دلهایشان حسرتی قرار دهد. و خدا [ست که] زنده می کند و می میراند، و خدا [ست که] به آنچه می کنید بیناست) [آل عمران/۱۵۶]. و جمله (لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا) دلالت بر ماضی می کند. (معایطه، ۱۴۳۳، ق، ص ۶۳)

سخن خداوند: «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند، و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، و خدا بهترین روزی دهندگان است») [جمعه ۱۱/ که این روی آوری در گذشته صورت گرفته است.

اما "اذ" ظرفی است که در ماضی کاربرد دارد و همیشه به جمله اضافه می‌شود، مانند آیه: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» (آن روز، مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود) [الزلزلة/۶] و کاربرد آن در ماضی همان کاربرد اصلی "اذ" می‌باشد و جمهور معتقدند که "اذ" هیچگاه در معنای استقبال بکار نمی‌رود. بر خلاف نظر جمهور برخی از نحویان معتقدند می‌تواند در معنای استقبال بکار رود. در این خصوص ابن انباری می‌گوید: "اذ" هم برای ماضی بکار برده می‌شود و هم استقبال. و این در صورتی است که معنای جمله مشهور باشد یا اراده استقبال از آن شده باشد در حالت مشهور بودن نیلزی به شاهد ندارد مانند سخن خداوند: «... وَكَلَّ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ...» ( ... و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده‌اند می‌دیدی...) [سبا/۳۱] و زمانی که اراده استقبال از آن شود، مانند: «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ...» (زمانی که خداوند می‌گوید، ای عیسی بن مریم) (ابن انباری، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۱۱۸) پس براساس شواهد ذکر شده، تقارض و جانشینی بین "اذا" و "اذ" در معناست.

#### ۸-۲- جانشینی (اذا) و (متی)

همانگونه که گفتیم "اذا" ظرف استقبال است و دارای معنای شرط و غیر جازم است. (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۹۳)  
و ابن هشام می‌گوید: اگر "اذا" در حکم "متی" باشد جازم می‌شود و شاهد گفته‌ی خودش را این بیت شعر از فرزدق قرار داده‌است:

يرفع لي خندق و لله يرفع لي نارا إذا خمدت نيرانهم تقد

خندقی را برایم پهن می‌کنند و خداوند زمانی که آتش جنگ آن‌ها خاموش می‌شود آتش جنگ من را بر علیه آن‌ها برافراشته می‌کند. (عمر بن عثمان بن قنبر (سیبویه)، ۱۹۸۸، ج ۳، ص ۶۲)

و قول اعشی:

و إذا تصبک من الحوادث نكبة فأصبر فكل غيابة ستكشف

و هرگاه با حوادث سخت روزگار مواجه شدی صبر پیشه کن هر غایبی روزی باز می گردد. در اینجا فعل تصبک به واسطه "اذا" که در معنی "متی" است مجزوم شده است. (ابن عصفور الاشیلی، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹).

"متی" ظرف زمانی است که مفید معنای شرط و استفهام است. و فعل بعد از خودش را مجزوم می کند مانند: (متی تقم أقم) و زمان در این جا مبهم است. (حسینی الکوفی، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۲۴۶-۲۴۷).

"متی" می تواند بعد از آن فعل ماضی یا مضارع بیاید و آن را ادوات شرطی است که هر دو فعل را مجزوم می کند و فعل اول را شرط و فعل دومش را جزا می نامند. (جلال الدین سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷).

برخی مواقع "متی" از حالت اصلی خارج می شود و در جایگاه "اذ" قرار می گیرد و مانند "اذا" نمی تواند فعل بعد از خودش را مجزوم کند. ابن هشام در این خصوص می گوید: (اهمال "متی" حملاً علی "اذا") مانند سخن عائشه: (و إنه متی يقوم مقامک لا یسمع الناس) (ابن هشام، ۱۹۷۹، ج ۲، ص ۶۹۸).

پس "اذا" و "متی" احکامشان (جزم و اهمال) با یکدیگر مورد تبادل قرار می گیرد. و براین اساس تقارص بین این دو تابع حکمی است که عرب زبان ها و نحویان در نظر گرفته اند.

## شواهد قرآنی

ملاحظات	آیه	ردیف
استمرار	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (البقره ۱۱)	۱
استمرار	وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ (البقره ۱۳)	۲
اشعار بان الشك في ذلك لا يبغي الشرط	يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره ۲۰)	۳
تغليب	الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (البقره ۱۵۶)	۴
قطعی	كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (البقره ۱۸۰)	۵

ردیف	آیه	ملاحظات
۶	وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (البقره ۱۸۶)	تفاوت
۷	وَ آمِنُوا بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ لِلَّهِ فَإِنِ أَحْضَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَ لَا تَحْلِفُوا بِرُؤْسِكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفَدِيهِ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ	تغليب
۸	وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ فَامْسُكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سِرِّهِنَّ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا تُنْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّنَ الْكِتَابِ وَ الْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (البقره ۲۳۱)	تغليب
۹	وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَنَّكُمْ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنكُم مُّؤْمِنٌ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ زَكَاةٌ لَّكُمْ وَ أَطَهَّرَ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (البقره ۲۳۲)	تغليب
۱۰	وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْمِيَ الرِّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا وَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِن أَرَادَا فِصَالًا عَنِ تِرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِن أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (البقره ۲۳۳)	قطعی - تفاوت
۱۱	كَيْفَ إِذَا جَمَعْتَهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (آل عمران ۲۵)	قطعی
۱۲	قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (آل عمران ۴۷)	قطعی - تفاوت
۱۳	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غَزَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَ مَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (آل عمران ۱۵۶)	استمرار و كذلك وردت فيها (إذا) للمضى ك (إذا)
۱۴	فَكَيْفَ إِذَا أَصَابْتُم مَّصِيبَةً بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَهُمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ	تغليب

ملاحظات	آیه	ردیف
	بِاللَّهِ إِنَّ أَرْدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا (النساء ۶۲)	
قطعی	وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدْعَاؤُهُمْ وَ كَوَّ رُدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ كَوَّ لَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتَهُ لَاتَّبِعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا (النساء ۸۳)	۱۵
قطعی	وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (النساء ۸۶)	۱۶

### نتیجه

بررسی لایه‌های مختلف معنایی قرآن کریم و غور در مسائل بلاغی و زیبایی شناسی آن همواره در غنای فهم و درک ما از آیات این کتاب آسمانی سهیم بوده و اعجاز بیانی آن را پس از قرن‌ها بر همگان بر ملا نموده‌است، بطوریکه حتی شناخت کوچک‌ترین حرف در بافت و سیاق آیات قرآن کریم نیازمند مطالعه و شناخت مسائل ساختاری، نحوی و بیانی این کتاب آسمانی از یک سو و درک عمیق لایه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه عرب از سوی دیگر است. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان که (اذا) بیشتر در امور قطعی الوقوع بکار رفته‌است، همچنان که با بررسی این ادوات نشان داده شده‌است که «اذا» با قرار گرفتن در ساختار، متضمن معانی حروف دیگر است و از این رهگذر از نوعی «توسعه معنایی» برخوردار می‌شود، چنانچه در برخی موارد با قرار گرفتن در موقعیت برخی ادوات دیگر و از طریق این «جانشینی» معنایی تازه به خود گرفته‌است و باعث زیبایی آن شده‌است، که لازمه‌ی نشان دادن این زیبایی، تحلیل دقیق ساختار جملات و شناخت سیاق و بافت آیات از طریق معانی آنهاست.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸)، ترجمه قرآن (فولادوند)، ۱ جلد، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی چاپ: ۳، تهران.
۳. ابن هشام، جمال الدین (۱۹۷۹)، **معنی اللیب عن کتب الاعراب**، بتفقه الحاج سید هادی بنی هاشمی، الطبعة الخامسة، بجلد ۲ و ۱، بیروت.
۴. بدیع یعقوب، امیل (۱۳۶۷)، **موسوعه النحو و الصرف و الاعراب**، جلد ۲، انتشارات دارالعلم، قم.
۵. التفازانی، سعد الدین (۱۴۱۶)، **مختصر المعانی**، موسسه دارالعلم، طبعه الثاني، دار الفکر، قم.
۶. رجائی، محمد خلیل (۱۳۴۰)، **معالم البلاغه**، انتشارات دانشگاه شیراز.
۷. سکاکی، محمد بن علی (۱۳۱۸)، **مفتاح العلوم**، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۸. عباس، حسن (۱۳۷۵)، **نحو وافی، الطبعة الثانية**، انتشارات ناصر خسرو.
۹. هاشمی، احمد (۱۳۸۶)، **جواهر البلاغه منشورات اساعیلیان**، الطبعة الرابعة.
۱۰. ابن صائغ، یعیش بن علی (۱۳۹۲)، **شرح المفصل**، جلد ۱، انتشارات ذوی القربی، قم.
۱۱. الشافعی، محمد علی (۱۲۰۶)، **حاشیه الصبان علی شرح الاشمونی علی الفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی**، مکتبه المصریه، بیروت، لبنان.
۱۲. الزرکشی، بدر الدین (۲۰۰۸)، **البرهان فی علوم القرآن**، دار التراث، قم.
۱۳. الصاحبی، احمد بن فارس (۲۰۰۵)، **الصاحبی "کتاب فی فقه اللغة"**، موسسه المختار، قاهره.
۱۴. الاستر آبادی الرضی، محمد بن الحسن (۱۳۸۴)، **شرح الرضی علی الکافی**، تعلیق یوسف حسن عمر تهران، الطبعة الثاني، موسسه الصادق الطباعه و النشر.
۱۵. رجایی، محمد خلیل (۱۳۷۹)، **معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع**، انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۶. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰)، **کتاب العین**، جلد ۵، نشر هجرت.

۱۷. فیروز آبادی، ابوطاهر مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۱۴)، **قاموس المحيط**، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۸. معایطه، باسم مفضی (۱۴۳۳)، **کتاب تعزید شاهد الحدیث النبوی فی الكتاب " شواهد التوضیح " لابن مالک**، انشارات دار الحامد، عمان.
۱۹. ابن الانباری، محمد ابوالفضل ابراهیم (۱۹۸۷)، **کتاب الاضداد**، جلد ۱، المكتبة العصرية.
۲۰. السیوییه، ابو بشر عمرو (۱۹۸۸)، **کتاب " الكتاب "**، جلد ۳، مكتبة الخانجي، القاهرة.
۲۱. الاشیل، ابن عصفور (۱۹۸۰)، **کتاب ضرائر الشعر**، جلد ۱، دار الاندلس للطباعة والنشر.
۲۲. حسینی الکوفی، ابوالبقاء (۱۳۹۱)، **کتاب الکلیات**، جلد ۴، دار الطباعة العامرة.
۲۳. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۳۷۸) **جامع الصغير**، موسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تیان.
۲۴. ظاهرة التقارض فی النحو العربی، **مجلة الجامعة الاسلامیة**، ۵۸، ۱۹۸۳/۲۳۴.